

A Critical Review of the Book **“*Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*”**

Yazdan Farrokhi*

Abstract

Research on the situation of women during the Mongol rule, due to the different views that the Mongols had about the position of women in politics and society, is one of the important fields of research on the history of Iran that has attracted the attention of some scholars. However, despite the importance of this field, compared to other fields, a small number of coherent and problem-oriented research in this field has been done and published. Therefore, the publication of the book “*Women in Mongol Iran*”, which was originally the author's doctoral dissertation, deserves to be introduced, reviewed, and evaluated. The author claims that he has addressed this issue due to the lack of in-depth study in this important field, and therefore, this article seeks to evaluate the achievement of this aim in this book. The present article, in a descriptive-analytical method and with a critical approach, addresses the question: to what extent has the author's achievements been able to achieve a fundamental and deep understanding of women in Mongol Iran? It seems that the author has been successful in achieving his specific goals and, in addition to some content and form, has provided a solid achievement and foundation for further research in this field.

Keywords: Women, Khatun, Mongols, Iran, Ilkhans

* Associate Professor, Department of History, Payame Noor University, Tehran, Iran,
y_farrokhi@pnu.ac.ir

Date received: 13/10/2021, Date of acceptance: 30/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب:

«*Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*»

(زنان در ایران روزگار مغول: خاتون‌ها، ۱۲۰۶ تا ۱۳۳۵م)

یزدان فرخی*

چکیده

پژوهش درباره وضعیت زنان در روزگار مغول، به دلیل دیدگاه متفاوتی که مغول‌ها درباره جایگاه زنان در سیاست و جامعه داشتند، از زمینه‌های پژوهشی مهم در تاریخ ایران است که توجه برخی از پژوهشگران را به خود اختصاص داده است. اما با وجود اهمیت این عرصه، در مقایسه با حوزه‌های دیگر، شمار اندکی از پژوهش‌های منسجم و مسئله محور در این زمینه انجام شده و انتشار یافته است. از این رو انتشار کتاب «زنان در ایران روزگار مغول» که در اصل رساله دکترای نویسنده آن بوده، سزاوار معرفی، بررسی و ارزیابی است. مدعای نویسنده آن است که در پی کمبود پژوهش‌های «ژرف» در این زمینه پراهمیت، بدان روی آورده و از این رو این مقاله در پی ارزیابی تحقق این هدف در این کتاب است. نوشتار حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی، به این پرسش می‌پردازد: دستاوردهای نویسنده تا چه اندازه‌ای توانسته به درک بنیادی و ژرف درباره زنان در ایران دوره مغول دست یابد؟ چنین می‌نماید که نویسنده در دستیابی به هدف‌های مشخص خود، موفق بوده و گذشته از برخی موارد محتوایی و شکلی، دستاورد و بنیادی استوار برای پژوهش‌های بیشتر در این زمینه فراهم کرده است.

کلیدواژه‌ها: زنان؛ خاتون‌ها؛ مغول‌ها، ایران، ایلخانان.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، y_farrokhi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

زنان در روزگار امپراتوری مغول نقش مؤثر و برجسته‌ای در امر سیاست، اقتصاد و فرهنگ داشتند و این نقش‌آفرینی در ایران نیز به‌عنوان بخشی از این امپراتوری مغول، گسترش یافت؛ به گونه‌ای که از ویژگی‌های برجسته این روزگار گردید. اما تاکنون و باگذشت بیش از یک سده از پیشینه پژوهش درباره ابعاد گوناگون حکمرانی مغول در ایران، تلاش‌ها درباره زنان به پژوهش‌های «ژرف» منجر نشده است (De Nicola 2017: 19).^۱ بنیان این اظهارنظر کمابیش پذیرفتنی است و دست‌کم می‌توان گفت این حوزه سزاوار توجه بیش‌تری از وضعیت کنونی بوده است.

در میان پژوهشگران ایرانی، شیرین بیانی در سال‌های نخست دهه پنجاه خورشیدی، پیشگام پژوهش درباره نقش و حضور زنان در امپراتوری مغول، گردید و در پژوهشی مستند نشان داد که زنان با شیوه نگرشی که جامعه ایلی مغول به زنان داشتند، توانستند به اهمیت سیاسی، اجتماعی، اقتصاد و فرهنگی بسیار دست یابند (بیانی ۱۳۵۲). این کتاب کمابیش مختصر، آغازگری راهگشا در روزگار خود به شمار می‌رفت اما روی هم‌رفته راه آغازشده، پیگیری نگردید و دست‌کم در زبان فارسی پژوهش‌های بنیادی و مسئله‌های اساسی زنان در این روزگار بررسی نشده است.^۲

گفتنی است که در میان پژوهشگران غربی «آن. کی. س. لمتون» در ذیل نظریه خویش درباره عناصر «پیوستگی» (Continuity) و «دگرگونی» (change) در تاریخ میانه ایران، به زنان هم به‌عنوان عناصر دگرگون جامعه، در دوره‌های حکمرانی سلجوقی، خوارزمشاهی، مغول و ایلخانی پرداخته است. هرچند در مطالب این کتاب درباره زنان و به‌ویژه در روزگار مغول کوتاه است اما به دلیل طرح ژرف‌نگرانه آن، از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه به‌شمار می‌آید (Lambton 1988:258-296).^۳ از این رو به سرانجام رسیدن پژوهش درباره زنان در ایران روزگار مغول به‌عنوان رساله دکترای تخصصی تاریخ در دانشگاه کمبریج و انتشار آن به‌عنوان کتابی به زبان انگلیسی، می‌تواند رویداد امیدوارکننده‌ای در این زمینه به‌شمار آید.

بنابراین نوشتار انتقادی حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کتاب «زنان در ایران روزگار مغول» پرداخته است تا شیوه، روش و دستاوردهای آن را ارزیابی نماید و به این پرسش پاسخ دهد که پژوهش یادشده کدام نیاز و کمبود تاریخی در این حوزه را

نقدی بر کتاب: «*Women in Mongol Iran: The Khatuns*...» (یزدان فرخی) ۳۰۷

تأمین نموده و تا چه اندازه‌ای به درک بنیادی و ژرف درباره زنان در ایران دوره مغول دست یافته و رهنمون گردیده است؟ به نظر می‌رسد که کتاب یادشده از نظر روش و نگرش نویسنده، دسترسی به منابع تاریخی معتبر و پژوهشی‌های شاخص، دستاورد بزرگی در زمینه یادشده به شمار می‌آید و گذشته از برخی کاستی‌ها، پژوهشی اساسی برای پژوهش‌های پیش‌تر در این زمینه خواهد بود.

در خصوص پیشینه نقد کتاب حاضر نیز باید گفت که دست‌کم در زبان انگلیسی، چندین مقاله کوتاه و یادداشت درباره دستاورد پژوهش حاضر، نگاشته شده است (Shanazarova 2018: 305-306; Valtrová 2018: 356; May 2017: 1-2; Lane 2020: 459-461) هرچند برخی از نویسندگان یادشده، چهره‌های نام‌آور و مطرحی در حوزه تاریخ مغول هستند اما گذشته از کوتاهی آن‌ها، بیشتر محتوای کلی کتاب بررسی شده، منتقدان به جزئیات، روش انجام تحقیق، استنادها و استدلال‌های نویسنده توجهی ندارند. بنابراین ارزیابی دستاوردها و روش پژوهش کتاب یادشده از ضرورت‌های این حوزه پژوهشی است.

۲. معرفی نویسنده

برونو دی نیکولا در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴) مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه بارسولونا (کاتولونیا) در رشته «تاریخ میانه» گرفته و از سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴) در دانشگاه سواس لندن، مقطع کارشناسی ارشد رشته مطالعات خاورمیانه (Middle Eastern Studies) وارد شده و در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶) این مقطع را با دفاع از پایان‌نامه خود با نام «خاتونان مغول و فرایند یکجانشین شدن» (The Mongol Khātūns and the process of Sedentarization) به پایان برده است. او در سال ۱۳۸۸ (۲۰۰۹) موسسه لغت‌نامه دهخدا در تهران، به تحصیل زبان فارسی نوین پرداخته است. وی در سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ از رساله خویش با نام «آشکار نمودن جایگاه خاتون‌ها: جنبه‌هایی از نقش زنان در امپراتوری مغول» در کالج پمبروک در دانشگاه کمبریج دفاع کرد (2011). راهنمای رساله دکترای وی چارلز ملویل از پژوهشگران نام‌آور تاریخ ایران بود (2017: vii). همچنین از دیدگاه پژوهشگران پرآوازه‌ای مانند جرج لین، دیوید مورگان، پیترو جکسون، جودیت فیفر، دنیز انگل نیز بهره‌مند شده است.

از دی نیکولا تا هنگام انتشار کتاب حاضر، دستاوردهای پژوهشی فراوانی چاپ شده است. محور اصلی این آثار منتشر در دوره زمانی سال‌های ۱۳۸۷ (۲۰۰۸) تاکنون، بیش‌تر درباره نقش زنان در حکومت، فرهنگ و جامعه در امپراتوری مغول و ایلخانان در ایران است.

از جمله «زنان مغول در سده‌های ۱۲ و ۱۳ میلادی: تحلیلی بر نقش مادر و همسر چنگیزخان»، منتشر کرده است (37-64: 2008)، «نقش و مشارکت زنان در جنگاوری در امپراتوری مغول» (95-112: 2011)، «حکمرانی از میان خیمه‌ها: ملاحظاتی درباره اردوی زنان در ایران دوره ایلخانی» (126-133: 2013)، «ولی نعمت یا مرید؟ زنان مغول و مشایخ در ایران و آناتولی روزگار ایلخانی» (143-156: 2014)، «زنان روم: دیدگاه یک تذکره صوفیه درباره زنان در سده‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی در آناتولی» (132-156: 2014) «ملکه جغتایی‌ها: نقش اورغینه خاتون و حکمرانی در آسیای میانه» (107-120: 2016)، «نقش اقتصادی زنان مغول: تداوم و انتقال از مغولستان به ایران» (79-105: 2016).

وی در مجموعه‌ای با نام «دانشنامه امپراتوری مغول»، مدخل‌های گوناگونی از جمله «زنان در دربار»، «اردو» و «اورغینه خاتون» نگاشته است (55-57, 93-94, 176-177: 2017). بنابراین دی نیکولا با این پیشینه آموزشی و دستاورد پژوهشی، در هنگام انتشار کتاب «زنان در ایران دوره مغول»، سال‌ها تجربه و تمرکز پژوهشی بر حوزه‌های گوناگون درباره جایگاه زنان در امپراتوری مغول را از سر گذرانده است.^۴

۳. معرفی کتاب

کتاب حاضر برای نخستین بار در سال ۱۳۹۶/۲۰۱۷ در انتشارات «ادینبورگ» (شهر ادینبورگ: اسکاتلند) با مشخصات زیر چاپ گردید:

De Nicola, Bruno. 2017. *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*. Edinburgh: Edinburgh University Press, ISBN 978-1-4744-1547-7.

پس از فهرست مطالب، فهرست نگاره‌ها، بیان سپاسگزاری نویسنده آمده و یادداشتی درباره نویسه‌گردانی، جدول نویسه‌گردانی و دو نقشه از امپراتوری مغول و قلمرو ایلخانی درج شده است. صفحه‌های این بخش با حروف لاتین شماره‌گذاری شده است. متن اصلی کتاب با مقدمه‌ای با نام «مطالعه زنان در امپراتوری مغول» آغاز می‌شود و زیر فصل‌های آن چنین است: «معرفی خاتونان»، «مطالعه زنان در امپراتوری مغول: نگاهی اجمالی ادبی»،

نقدی بر کتاب: «*Women in Mongol Iran: The Khatuns*... (یزدان فرخی) ۳۰۹

«منابع فارسی»، «منابع مغولی و چینی»، «منابع اروپایی»، «منابع مسیحی شرقی»، «منابع عربی» و «کتاب حاضر».

فصل نخست «زنان و امر سیاست از استپ تا امپراتوری جهانی» و زیر فصل‌های آن بدین شرح است: «میان افسانه و تاریخ: زنان در مغولستان پیش از چنگیز خان»، «زنان حکم‌فرما در اوراسیای دوران میانه: در جستجوی امکان وجود پیشینه»، «میراث کوچ‌روی و حکومت زنان در آسیای غربی: سلجوقیان، ایوبیان و خیزش مملوکان»، «عناصر کوچ‌رو در حکومت زنان در آسیای مرکزی: خوارزمشاهیان و قراختایی».

فصل دوم «نایب‌السلطنه‌ها و شهبانوها: حکومت زنان در امپراتوری جهانی مغول» است. زیر فصل‌های آن چنین است: «تورگنه خاتون: شهبانوی امپراتوری جهانی»، «زنان به‌عنوان پیشروان تغییر سلسله‌ای: درگیری زنان در کودتای خاندان تولوی»، «تداوم یک سنت صحراگردی آسیای مرکزی: اورغینه خاتون و حکومت خان‌نشین جغتایی».

فصل سوم «اشتغال سیاسی و حکومت زنان در حکومت ایلخانی» و دربرگیرنده زیر فصل‌های زیر است: «در جستجوی ملکه‌ای مغولی در ایران ایلخانی»، «حکومت زنان در ایالات ایلخانی»، «قتلغ خانیان کرمان»، «سلغریان فارس و حکومت ابش خاتون (۱۲۶۳ تا ۱۲۸۴م)» و «مداخله سیاسی در آناتولی و قفقاز».

فصل چهارم «زنان و اقتصاد امپراتوری مغول» و زیر فصل‌های آن چنین است: «اردو: نهادی صحراگردی برای فعالیت اقتصادی زنان»، «فعالیت اقتصادی زنان در امپراتوری مغول»، «مشارکت خاتونان در اقتصاد صحرا: چنگیز خان و اختصاص اموال به‌واسطه فتوح»، «پول بادآورده، احتکار، و تجارت: زنان مغولی در اقتصاد تجارتي (mercantile) امپراتوری یکپارچه»، «مشارکت اقتصادی خاتونان در ایران ایلخان: معامله با مردمی یکجانشین»، «استقلال اقتصادی زنان مغولی در قلمرو ایلخانی: از انتقال تا تخصیص ثروت»، «انتقال دارایی خاتونان در ایران پیش از اصلاحات غازانی» و «تخصیص ثروت زنان: به قدرت رسیدن غازان خان و اصلاحات اقتصادی». در این فصل هشت نگاره و نقاشی برجای مانده از روزگار مغول درج شده است.

فصل پنجم «رویارویی زنان مغول با مذهب اوراسیایی» و زیر فصل‌های آن چنین است: «اشتغال شخصی زنان در مذهب: دین‌داری و روابط دوسویه با رهبران دینی از شمنیسم تا اسلام»، «نخستین رویارویی‌ها: دین‌داری زن در برابر مسیحیت شرقی و سنت‌های

دینی چینی»، «کنش دوسویه میان خاتونان رهبران مذهبی در ایران روزگار ایلخانی»، «پذیرش دین دیگران: تغییر کیش در میان زنان در امپراتوری مغول»، «پذیرش بودائیسیم و مسیحیت: تغییر کیش در امپراتوری یکپارچه»، «کنار نهادن اسناد: برخی ملاحظات درباره اسلام‌گرایی در میان زنان قلمرو ایلخانی»، «پشتیبانی مذهبی و فعالیت‌های فرهنگی در میان زنان مغولی در ایران روزگار ایلخانی».

سرانجام در بخش «ملاحظات پایانی» دستاوردهای کتاب جمع‌بندی شده است. سپس واژه‌نامه‌ای دربرگیرنده واژگان تخصصی (۳۵ واژه) تهیه شده است. دیگر کویته نوشته منابع و در پی آن فهرست منابع تاریخی و آثار پژوهشی (۱۰۸ عنوان متن تاریخی و ۳۶۰ مقاله و کتاب‌های پژوهشی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسپانیایی، ایتالیایی) به چشم می‌آید. نمایه به صورت عام است.

بیشترین مطلب درباره رویارویی زنان مغول با ادیان و مذاهب در امپراتوری مغول است که نشان از اهمیت نقش فرهنگی زنان مغول و به‌ویژه با دین‌های گوناگون در این روزگار دارد. روی جلد کتاب به نگاره‌ای مربوط به اردوی مغول‌ها است درحالی‌که یکی فرمانروایان مغول (نام او روشن نشد)، خاتونش را در سوی چپ نشانده و به ابراز محبت و معاشرت مشغول و زنان خدمتکار گرداگرد ایشان حضور دارند.

۴. ارزیابی اثر

۱.۴ بازخوانی دست‌آوردها

۱.۱.۴ دست‌آوردهای شکلی

از نظر شکلی کتاب روش پسندیده‌ای دارد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها بدین شرح است: به جهت به‌کارگیری عناصر بصری، توجه بسنده‌ای شده است. از جمله دو نقشه دقیق و باکیفیت از نویسنده درباره جغرافیای کتاب طراحی شده است. دیگر برای آسان نمودن پیوندهای خاندانی مغول‌ها، هفت شجره از مغول‌ها برای شناخت روابط زناشویی مغول‌ها با زنان قبایل هم‌پیمان فراهم شده است (ص ۳۷، ۴۶، ۶۷، ۷۸، ۹۲، ۹۶، ۱۴۱) و با طراحی جدولی دقیق، تحول اردوهای خاتونان در روزگار ایلخانی، نمایش داده شده است (ص ۱۶۰). همه این‌ها خواننده را برای دریافت آسان‌تر مباحث یاری می‌کند.

شیوه ارجاع در کتاب، به‌ویژه درباره متون فارسی، مراجعه همزمان به متن اصلی و ترجمه انگلیسی یا غیر آن بوده است. در این کار گذشته از دقت علمی، مراجعه خواننده به متون آسان‌تر شده است. نویسه‌گردانی متعارفی به‌کاررفته و در آغاز کتاب نیز به‌گونه‌ای مشخص روشن شده است. گویا برای بررسی بیشتر خواننده متخصص، بخشی از جمله‌های فارسی در متون تاریخی هم درج شده است (ص ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۷۰، ۲۳۲). واژه‌نامه تخصصی پایانی با تعریفی روشن‌گر، درک واژگان اصلی و دشوار متن را آسان نموده و نیز نمایه عام فراهم آمده، راهنمای خوبی برای پژوهشگران است.

۲.۱.۴ دست‌آوردهای محتوایی

۱.۲.۱.۴ کلیات و مفاهیم پژوهش

اهمیت رویکرد پژوهش حاضر را چنین می‌توان خلاصه کرد: بررسی ریشه‌های تاریخی اهمیت یافتن زنان در امر سیاست، اقتصاد و جامعه و فرهنگ در جامعه مغولی و انتقال آن به ایران و سپس تحول آن در روزگار غازان خان. می‌توان گفت ساختار کتاب و چینش مطالب هوشمندانه در پی دستیابی به آن استوار شده است. همچنین در آغاز، بر پایه محدودیتی که از سوی نویسنده تعیین شده، تنها گروهی از «زنان» اردوی مغول که به ایشان «خاتون» گفته می‌شد، پیش روی پژوهش کنونی بوده است (ص ۳-۵). گفتنی است که در کتاب بررسی شده منظور از خاتون، زنان برجسته سیاسی از خاندان حاکمه است و اشاره‌های پیشین و پس از این نیز تنها به این گروه از زنان اشاره دارد و دربرگیرنده زنان فرودست و به‌طور کلی غیر حاکم نمی‌گردد.

برای شناخت جایگاه خاتونان در ایران این روزگار، چاره‌ای نیست مگر آنکه نقش و اهمیت زن در فرهنگ و جامعه مغول در روزگار پیش از چنگیز خان و حتی اسطوره‌های این قوم به‌گونه‌ای دقیق بررسی شود. آمادگی زنان در همکاری و همیاری به مردان، در مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ریشه و پیشینه‌ای در ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی ایشان دارد و از این رو پژوهشگر ناگزیر به کندوکاو درباره این پرسش‌ها پرداخته که جایگاه زنان در سیاست و قدرت نخست در جهان اسطوره مغول، سپس دوران تاریخی چه بوده است؟ این زمینه با کدام تجربه تاریخی همراه شده تا زنان را به قدرت و حکمرانی برساند؟ و در این زمینه از تجربه چه کسانی بهره‌برداری شد؟ هنگامی که مغول‌ها

به سرزمین‌های غربی گام نهادند و امپراتوری گسترش یافت، برآیند چه بود؟ و در سازگاری با محیط و واقعیت‌های ایرانی چه بر سر آن فهم نخستین از جایگاه زنان آمد؟ همه این پرسش‌ها در فصل‌های کتاب در سه عرصه کلی، نقش و جایگاه زنان در سیاست و حکمرانی، اشتغال ایشان در اقتصاد و سرانجام در عرصه فرهنگ و به‌ویژه رویارویی با دین‌های پرآوازه آسیایی به شیوه‌ای توصیفی و تحلیلی بر پایه اسناد معتبر بررسی شده است. نقد و ارزیابی منابع تاریخی هم به شیوه‌ای پذیرفتنی و رویکردی عالمانه نگاشته شده و دربرگیرنده منابع فارسی، عربی، مغولی و چینی، زبان‌های اروپایی، متون مسیحیان شرقی است (ص ۹-۱۹). شمار فراوان منابع و نیز ترجمه و تصحیح‌های گوناگون از آن‌ها و نیز ارزیابی‌های عرضه‌شده، نشان از تلاش و درک ژرف نویسنده از این حوزه پژوهشی است.

در بخش پیشینه پژوهش، پرونده‌ای پژوهشی دقیق و هوشمندانه در بازه زمانی نزدیک به هشتاد سال و تا یک دهه پیش از آن و زبان‌های گوناگون فراهم آمده است؛ در نتیجه ارزیابی دقیقی از ماهیت پژوهش‌های انجام‌شده و پیشرفت آن به دست می‌آید (ص ۵-۹) و نشان می‌دهد که انجام پژوهش کنونی تا چه اندازه‌ای ضروری بوده است.

۲.۲.۱.۴ پیش زمینه‌های نفوذ و اقتدار زنان در میان مغول‌ها

دستاورد فصل نخست نشان می‌دهد که در میان مغول‌ها از دنیای اسطوره‌ای تا گذشته تاریخی شناخته‌شده ایشان و در بزنگاه‌های تاریخی، زنان در امر سیاست نقش‌آفرین بودند. پیشینه و تحلیل تاریخی فراهم آمده بیشتر بر پایه تاریخ سری مغول و جامع التواریخ است و می‌توان گفت در تفسیر این روایت‌ها موشکافی فراوانی شده است.

در این پژوهش «آلان قوا» نخستین زن در تاریخ اسطوره مغول است که زندگانی اسطوره‌ای او جایگاه برجسته در شکل‌گیری ذهنیت مغول‌ها درباره اهمیت زنان در جامعه داشته است. برآیند پیوند زناشویی او پس از مرگ همسرش با مردی آسمانی و فرا بشری، ساختن شجره مقدس و اسطوره‌ای برای دودمان چنگیز خان بوده است. سپس «نومولون» نخستین چهره تاریخی و زن مستقلی است که متصدی فعالیت اقتصادی اردوی خود و زیردستانش بوده و نقش رهبری داشته است. بر پایه پژوهش کنونی این جایگاه و نقش محوری در جامعه مغولی پیش از امپراتوری در روزگار برپایی امپراتوری مغول تداوم کرده

(ص ۳۹) و نومولون الگوی برای ورود زنان به عرصه سیاست و قدرت شده و از این رو از نظر فکری زمینه‌ای هموار برای حضور سیاسی و اداری زنان در میان مغول‌ها فراهم شده بود.

همچنین اهمیت سه زن برجسته دیگر (توره قالمیش، قوا قولقو و متی خاتون) تا پیش از مادر چنگیز خان نیز پراهمیت بوده است (ص ۳۹-۴۱) اما نقش آفرینی «هوئلون» مادر چنگیز خان و «بورته فوجین» (همسر او و مادر چهار فرزند نام‌آور وی)، در ایجاد الگو تداوم یافته بالا رفتن اهمیت زنان در امپراتوری مغول بسیار تعیین‌کننده بوده است. برای نمونه نقش ایشان در بزنگاه‌های مهم و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز چنگیز خان، مانند برهم‌زدن هم‌پیمانی با «جاموقه» و از میان برداشتن نفوذ «تب تنگری» (ص ۴۷-۴۸)، رویه‌ای است که پس از آن و به‌ویژه در روزگار ایلخانی ادامه یافته است؛ به‌ویژه توصیه بورته برای برچیدن نفوذ «تب تنگری»، به شیوه‌ای انجام گرفت که دیگر هیچ عنصر دینی در تشکیلات حکومتی مجال نیافت و نیز هیچ نهاد دینی در حکمرانی مغول پا نگرفت (ص ۴۹). تفسیر و تحلیل مضمون اسطوره‌ها و نمادها در این بخش از دشواری پژوهش کنونی بوده و به شیوه خردمندانه نوشته شده است.

۳.۲.۱.۴ حکومت زنان در امپراتوری جهانی مغول

یافته‌ها نشان می‌دهد که زنان در امپراتوری مغول به سه شیوه «زنان پادشاه ساز» (kingmaker)، «نیابت سلطنت» (regent) و «شهبانو» (empress) در سپهر سیاسی مغول پدیدار گردیدند. در این بخش تحلیل‌های پیشین، مانند دیدگاه شیرین بیانی با استنادهای بیشتر و استدلال‌های دقیق‌تر پیش کشیده شده است. وی نشان می‌دهد زنان در سرزمین‌های اسلامی تا روزگار مغول هیچ‌گاه به‌گونه‌ای «رسمی» در قدرت و حکومت تأیید و مشروعیت ایشان پذیرفته نشده بود (ص ۵۰-۵۳)؛ پس به‌ناچار درباره ریشه‌ها به سراغ حکومت نامسلمان قراختاییان می‌رود و در تجربه حکمرانی ایشان، سرچشمه باورهای سیاسی آن‌ها در روزگاری که در چین شمالی (ختا) حکمرانی داشتند واکاوی می‌کند. در حکومت ایشان و به‌ویژه در سلسله‌های لیائو (۹۱۶ تا ۳۰۳/۱۱۵۲ تا ۵۴۷) و جین (۱۱۱۵ تا ۵۰۸/۱۲۳۴ تا ۶۳۱)، از همان آغاز، زنان در عرصه قدرت حضور داشتند و به باور نویسنده روی کار آمدن «تورگنه» (توارکینا) خاتون پس از مرگ «اوگتای قان» به‌عنوان «نیابت سلطنت»، تاندازه‌ای نیز از آن تجربه سیاسی اثر پذیرفته بود.

به‌هرروی با نگرشی متفاوت به حکومت «تورگنه» نخستین نایب سلطنت مغول، می‌توان آنچه را که مورخان از آن غفلت نموده‌اند به شیوه‌ای دیگر نگریست (ص ۷۱) و جنبه‌های موفقیت‌آمیز در شیوه حکمرانی، مهارت دیپلماسی و به‌ویژه اصلاحات سیاسی که وی در (۱۲۴۱ تا ۱۲۴۶ / ۶۳۸ تا ۶۴۴) به نفع جمعیت یکجانشین زیردست مغول را در نظر گرفت تا آن‌جا که تعبیر «دوره فترت» درباره او مغرضانه خوانده شده است (ص ۶۵ تا ۷۲). زاویه نگرش نویسنده به حکومت «تورگنه»، برخلاف آنچه متون تاریخی تلقین می‌کنند، خردمندانه است و گماشتن «فاطمه خاتون» را در اثر کاردان و کیاست در اداره امور می‌داند و از جمله استدلال‌های وی برای نشان دادن خرد سیاسی ایشان، سیاست‌های حمایتی از رعایای ممالک مفتوحه است.

دستاورد حکومت «تورگنه» دست‌کم این بود که این سنت پیوستگی یافت و با مرگ «گیوک» خان مغول، فرصت دیگری برای همسرش «اوغول غایمیش» و دومین نیابت سلطنت امپراتوری مغول فراهم آمد؛ در اینجا نویسنده از زبردستی، مهارت و تجربه سیاسی «سورققتنی بیکی» همسر تولوی و تأثیر وی در کوتاهی نیابت سلطنت «اوغول غایمیش» سپس نقش تاریخی او در انتقال قدرت از خاندان اوکنای به تولوی «کودتای خاندان تولوی» سخن گفته است و اهمیت او را به‌عنوان بنیان‌گذار دو سلسله ایلخانان ایران و یوان در چین نشان داده است (ص ۷۲-۷۶). نویسنده برای ابعاد گسترش و تداوم سنت نقش‌آفرینی زنان در امپراتوری مغول ماهیت حکمرانی و نیابت سلطنت «اورغینه خاتون» در قلمرو «چغتای» ارزیابی شده و نیم‌نگاهی هم به «بوراچین» در قلمرو «جوچی» می‌شود. در ارزیابی کلی تأیید حکومت ایشان از سوی «منکگه قاآن» نشان از آن دارد که تا این روزگار سنت حکومت زنان رویه نهادینه شده در میان الوس «چغتای» و «جوچی» بوده است.

۴.۲.۱.۴ سیاست و حکومت زنان در قلمرو ایلخانی

سپس نویسنده با تشریح لشکرکشی هلاکوخان به ایران و جایگاه خاتونان او، از جایگاه محوری دوقوزخاتون سخن می‌گوید؛ بدان روی که نقش‌آفرینی راه را برای عرض‌اندام زنان در عرصه‌های گوناگون قدرت ایلخانان باز کرد. اینکه او نخست همسر تولوی (پدر هلاکو) بود و مطابق سنت مغولی پس از مرگ همسرش به ازدواج پسر او هلاکو درآمد، در اقتدار او نقش داشت و باینکه فرزندی برای هلاکو نیاورد اما در میان زنان ایلخان

(یسونجین خاتون، قوتوی خاتون، اولجای خاتون، بوراق چین) قدرت او فراتر دیگران بود و سرانجام چند ماه پیش از هلاکو درگذشت (ص ۹۱-۹۴).

درباره نقش سیاسی زنان در روزگار اباقا کوتاه مطالب کوتاهی نوشته شده است و این گونه تلقین می‌کند که نقش آفرینی زنان در این روزگار اندک بوده است (ص ۹۳-۹۴) اما درباره حکمرانی تکودار از آن روی که زنان نقش چشمگیری داشتند، مطالب مفصل است. برای نمونه درباره هم‌اوردی زنان هلاکو به‌ویژه «قوتوی» مادر تکودار و «اولجای» مادر منگکه تمور و رویدادهای منجر به پیروزی «قوتوی» در حکمرانی تکودار تا آنجا پیش می‌رود که گفته می‌شود که امور حکمرانی و دیوانی به دست قوتوی بود؛ با این‌همه این زن هیچ‌گاه به لحاظ نظری به‌عنوان «شهبانو» یا «ایلخان» شناخته نشد و از این‌رو نویسنده برای تحلیل این وضعیت از مفهوم وبری «قدرت» (Power (Macht)) برای سرشت قدرت قوتوی بهره می‌جوید (ص ۹۷).

اما به‌هرروی نویسنده جایگاه و توان سیاسی و اقتصادی «بلغان خاتون بزرگ» همسر ارغون را در کوتاهی حکومت تکودار و «قوتوی» و به ایلخانی رسیدن ارغون تعیین‌کننده می‌داند. در این بزنگاه تاریخی زنان با همه توان به میدان آمده در تحولات سیاسی بسیار درگیر شده بودند (ص ۹۸). از آن‌پس «بلغان خاتون بزرگ» و در کنار او «الجای خاتون» (مدعی حکومت پسرش منگکه تیمور) بانفوذترین زنان دوره ایلخانی شدند. بدین گونه نقش زنان «پادشاه ساز» بدین شیوه تحلیل می‌شود.

به باور نویسنده از دلایل نبود دوره «نیابت سلطنت» زنان، همانند مرکز امپراتوری مغول، محدودیت سرزمینی قلمرو ایلخانی و به‌شتاب برگزار شدن قوریلتهای تعیین ایلخان است و از این‌رو این بخشی سنت مغول درباره زنان، در ایران ایلخانی محدود گردید. چنین ارزیابی شده که در روزگار گیخاتو جانشین ارغون بدان روی که ایلخان به اوضاع مملکت کم‌توجه بود و از ریختن خون اشخاص دوری می‌کرد، نفوذ همسرش «اورگ خاتون» فراوان شد (ص ۱۰۰).

در نتیجه از این‌پس دو روند در وضعیت خاتونان ایلخانی دیده می‌شود: نخست کاهش اطلاعات درباره نقش سیاسی زنان ایلخانی که می‌توان نشانگر کاهش توان و اقتدار ایشان باشد و دیگر روی آوردن زنان در عرصه‌های اقتصاد و فرهنگ (به‌ویژه دین) و از آن پس هر چه به پایان حکومت ایلخانی نزدیک می‌شود، این پدیده‌ها رایج‌تر می‌گردد

(ص ۱۰۰). سرانجام با برافتادن دولت مستعجل بایدو و اسلام آوری ایلخانان، روند محدودیت قدرت سیاسی زنان بیشتر نیز گردید. این روند در روزگار خردسالی ابوسعید به آن جا می‌رسد که از جایگاه امیر چوپان به‌عنوان مردی در قامت «نایب‌السلطنه» سخن می‌گوید؛ میراثی که پیش‌ازاین در مغولستان و آسیای میانه به خاتونان تعلق داشت، در ایران به مردان رسید (ص ۱۰۱).

هرچند نفوذ و قدرت جایگاه «بغداد خاتون» در اواخر روزگار ابوسعید، پدیده‌ای نادر و در اثر توجه شخص ابوسعید بود (ص ۱۰۲)؛ چنانکه پس از مرگ ابوسعید، قدرت به «ارپا» سپرده شد (ص ۱۰۲). اقدام بی‌سابقه شیخ حسن کوچک برای به ایلخانی رساندن «ساتی بیگ» نیز پدیده‌ای بسیار متفاوت با زنان فرمانروا در روزگار پیشین مغول و درحقیقت فاقد نفوذ و اهمیت سیاسی معرفی شده است (ص ۱۰۳).

بر پایه یافته‌های پژوهش حاضر اوضاع و نگرش سیاسی در ایالت‌های زیردست ایلخانان در کرمان، فارس و روم برای تکاپوی سیاسی خاتونان فراهم‌تر بوده است. به‌ویژه در کرمان که خاستگاه ایشان از قراختاییان بود و چنانکه گفته شد قراختاییان به زنان در حکومت و سیاست رواداری داشتند و همزمان ایلخانان هم در تأیید حکومت زنان چنان‌که درباره «قتلغ ترکان خاتون» روی داد، تردیدی نداشتند (ص ۱۰۶). او با کاردانی و مقبولیتی که در میان اهل کرمان داشت، توانست با تأیید ایلخان، قدرت را از دست فرزندخوانده‌اش «حجاج» بازگیرد و پس از همسرش دوباره به قدرت برسد (ص ۱۰۷).

اما دختر «پادشاه خاتون»، دختر «قتلغ ترکان» در رسیدن به حکمرانی وضعیت متفاوتی داشت. سرگذشت سیاسی این خاتون سیاستمدار در پهنه سیاسی این دوران باوجود توانمندی و تجربه سیاسی، همراه با کامیابی نبود و در برابر مدعی خود سیورغتمش ناکام بود. ازدواج وی با شاهزاده گیخاتو زمینه‌ای برای بازپس‌گیری قدرت فراهم کرد اما ازسوی دیگر راهبرد مغول‌ها نه‌تنها در ایران که در چین روزگار یوان، ازدواج با شاهزاده خانم‌های سرزمین‌های نیمه‌مستقل، باهدف چیرگی بر آن سرزمین بودند (ص ۱۰۸). پادشاه خاتون پس از ایلخانی گیخاتو حکمرانی موروثی خود را پس گرفت و سنت حکومت زنان تداوم یافت (ص ۱۰۹) اما با ایلخانی بایدو که با سیورغتمش پیوند خانوادگی داشت، جانش را بر سر قدرت از دست داد. پس از آن نیز غازان به عمر حکومت زنان در کرمان پایان داد و سرانجام در روزگار اولجایتو بساط قراختاییان برچیده شد (ص ۱۰۹-۱۱۰).

در فارس هم خاستگاه ترکی سلغریان، عرصه‌ای برای تکاپوی زنان در امر حکمرانی فراهم آورد. همزمان با حکومت هلاکو و به دنبال مرگ اتابک سعد دوم، همسر او «ترکان خاتون» از سوی فرزندش محمد و با تأیید هلاکوخان به «نیابت سلطنت» رسید. اگرچه «ترکان خاتون» کاردانی و مهارت سیاسی «قتلغ ترکان خاتون» کرمان را نداشت اما پیکار عنصر ترک و تاجیک نیز در ماندگاری او مؤثر بود چنانکه امرای ترک پیرو حکمرانی خاتون بودند و عناصر یکجانشین تاجیک پیرو حکومت رجال که سرانجام گروه طرفدار حکمرانی رجال پیروز شدند (ص ۱۱۰-۱۱۱).

اما تکاپوی فرزندان ترکان از یکسو و از سوی دیگر راهبرد ازدواج‌های سیاسی ایلخانان، فرصتی برای «آبش خاتون» دختر ترکان فراهم نمود و پس از ازدواج با «منگکه تمور» وی توانست از نفوذ خود بهره گرفته و در آنجا فرمانروا گردد. اهمیت حکمرانی او از جهت سنت حکمرانی زنان این است که نامش مانند رجال آن سلسله در خطبه خوانده می‌شد. به‌هرروی حکومت او را پوشالی و ملعبه‌ای در دست مغول‌ها بود و پس از آخرین بار به دلیل پشتیبانی تکودار از او و دلایل دیگر سرنگون شد و در پی آن سلسله سلغریان نیز از میان برداشته شد و «کردوجین خاتون» دختر «آبش» نیز نتوانست به حکمرانی دست یابد (ص ۱۱۲-۱۱۳).

زنان در قفقاز و آناتولی در مقایسه با فارس و کرمان از نظر نفوذ و نقش‌آفرینی سیاسی دستاورد اندکی داشتند. از جمله اینکه به‌جز «روسودان» ملکه گرجی قفقاز که در روزگار نخست چیرگی مغول حکمرانی داشت و با جلال‌الدین خوارزمشاه درگیر بود و چند نمونه از زنان درباری در آناتولی که در تصمیم‌های سیاسی مؤثر بودند (مانند همسر غیاث‌الدین کیخسرو سوم که در روزگار ارغون خان پیشنهادی برای تقسیم قلمرو میان فرزندان حاکم سلجوقی پیش کشیده بود)، هیچ‌گاه زنان مجال تکاپوی سیاسی نیافتند (ص ۱۱۶-۱۱۷).

۵.۲.۱.۴ زنان، اقتصاد و بازرگانی در امپراتوری مغول و حکومت ایلخانی

این پژوهش برای به دست آوردن شناخت ژرفی از نقش‌آفرینی زنان در عرصه اقتصاد، به بررسی «اردو» به‌عنوان نهادی بنیادی در زندگی شبانکاره‌ای و صحراگردی می‌پردازد. روی‌آوری به این نهاد بنیادی، دلیل روش‌شناختی دیگری هم دارد و آن کمبود منابع اسناد اداری، بازرگانی، وصیت‌نامه و همانند آن در امپراتوری مغول و ایلخانان به‌ویژه است

(ص ۱۳۰). از این رو با پیش چشم داشتن کارکرد اقتصادی اردو، جایگاه آن در تکاپوهای اقتصادی مغول به‌طور کلی و اردوی زنان به‌طور ویژه بررسی شده است.

در میان خاتونان مغول چه کسانی سزاوار داشتن اردو بودند؟ چگونه در این اردوها انباشت ثروت انجام می‌شد؟ این اردوها چگونه به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند و چگونه اردوی یک خاتون به خاتون دیگری واگذار می‌شد؟ (ص ۱۳۱). پاسخ به این پرسش‌ها به همراه شرح و تبیین ریشه‌های تاریخی آن بسیار دارای اهمیت است.

دی نیکولا نشان می‌دهد که پیشینه داشتن اردوی مستقل زنان در میان مغول تا روزگار مادر چنگیز خان یعنی «هونلون» به‌خودی‌خود الگویی برای زنان دیگر شد و سپس در روزگار «بورت» همسر اصلی چنگیز خان، زمینه‌ای هموار برای دیگر زنان در امپراتوران مغول فراهم آورد تا ایشان هم اردوی مستقل و نیرومندی از نظرهای گوناگون از جمله اقتصادی داشته باشند. سنتی هم ایجاد گردید که همواره چهار زن اصلی خان دارای اردوی مستقل باشند. استقلال از این جهت که خدمه، خزانه و نیروی نظامی خاص خود را داشته باشند (ص ۱۳۳-۱۳۴). از شرایط داشتن این اردوها البته به داشتن فرزند پسر نیز - دست‌کم در قلمرو قویلای - اشاره شده است.

اما در ایران شرایط قدری متفاوت بود. چراکه نخستین زن صاحب اردوی مستقل در ایران ایلخانی، که پیش‌تر اشاره شد «دوقوزخاتون» فاقد پسر بود و نیز این زن پیش از هلاکو، همسر پدرش بوده است (ص ۱۳۵). اردوی این زنان هنگامی اهمیت پیدا می‌کرد که به میراث به زنانی می‌رسید که از همان قبیله آن خاتون بودند (ص ۱۳۶). اردوی مستقل «بلغان خاتون بزرگ» هم که آن بود که نخست مورد توجه و علاقه اباخان بود و از سوی دیگر مادر رضاعی نوه او غازان به شمار می‌آمد (ص ۱۳۶). اردوی زنان هم نیروی نظامی برای محافظت داشتند و هم کارگزارانی در عرصه‌های اداری و اقتصادی (مانند اورتاق‌ها) که نیازهای اردو را تأمین می‌کردند. به‌هرروی چنانکه نشان داده شده اطلاعاتی مگر داده‌های پراکنده درباره تشکیلات درونی اردوی زنان چیزی در دست نیست (ص ۱۳۷-۱۳۹).

ثروت عمده اردوی این زنان نخست از سهمی غنائم و فتوح مغول به دست می‌آمد و دیگر هدیه‌هایی که به ایشان داده می‌شد و در ایران مصادره اموال نیز به آن درآمد افزوده شد. بیشتر این ثروت دو چیز بود: نخست احشام و دیگر اشخاصی که به بندگی در می‌آمدند (ص ۱۴۰) و این‌ها به‌خودی‌خود توان سیاسی، نظامی و اقتصادی به اردوی

ایشان می‌داد. پرآوازه‌تر از همه اردوی مادر و همسر چنگیز خان بود (ص ۱۴۲-۱۴۵). گزارش اشتغال تجاری خاتونان در امپراتوری مغول (ص ۱۴۵-۱۴۹) نشان می‌دهد که این ثروت «بادآورده» چگونه هزینه می‌گردید (ص ۱۴۵-۱۴۹) و از این رو بیشتر مفهوم عامی از «اقتصاد» و بیشتر به سوداگری خاتونان مدنظر بوده است.

نقش غازان خان در محدودیت اقتصادی اردوی خاتونان از مباحث مهم کتاب است (ص ۱۵۱-۱۵۲). برای غازان کمک مالی این اردوها سرنوشت‌ساز بود^۵ اما به‌هرروی در اجرای اصلاحات خود اردوی زنان را از نظر مالی و اداری زیر نظر صاحب دیوان قرارداد، به‌جای انتقال اردوها از خاتونی به خاتون دیگر به شیوه انتقال آن به مردان روی آورد (ص ۱۵۵؛ ۱۶۴). گویا دلیل او برای این اقدام نیاز مبرم به منابع اقتصادی اردوها برای بازسازی حکومت بود. در این میان سنت مغولی ازدواج با همسر پدر و یا نامادری‌اش از زاویه اقتصادی نگریسته شده و دلیل اقتصادی آن نگهداری و حفظ اموال اردوی آن خاتون بیان شده تا بدین وسیله بر نیروی خود بیفزاید.^۶ نمونه برجسته آن اردوی دوقوز خاتون است (ص ۱۵۶). افزون بر آن اردوی خاتونان مغول به‌عنوان عنصر مشروعیت بخش نیز عمل می‌کرد (ص ۱۵۷). این اردوها مانند میراثی ماندگار به زنان به میراث داده می‌شد و معمول شده بود که به زنی از همان قبیله و با همان دین به میراث داده می‌شد؛ چنان‌که بازهم اردوی دوقوزخاتون چنین بود و به زنی مسیحی داده شد (ص ۱۵۷).

به باور نویسنده مسئولیت و پیشبرد محدود ساختن اردوی خاتونان بر دوش وزیران ایرانی، به‌ویژه رشیدالدین فضل‌الله است که در مسیر مرکزیت بخشیدن به حکومت ایلخانی گام می‌نهادند و چنانکه از میان رفتن رواداری ایلخانان درباره حکومت زنان در ایالت‌های جنوبی نیز در راستای همین ایجاد تمرکز سیاسی، اقتصادی و مذهبی بود (ص ۱۶۵).

۶.۲.۱.۴ زنان و ادیان در امپراتوری مغول و حکومت ایلخانی

درباره مواجهه خاتونان مغول با ادیان چند فرضیه راهگشا پیش روی نویسنده بوده است. نخست اینکه حکومت مغول از آغاز امپراتوری و به توصیه مادر و همسر چنگیز خان، ترقی روحانیت صاحب‌مقام و نیز ایجاد تشکیلات دینی را برای خویش خطرناک یافته و از آن‌ها جلوگیری کردند^۷ و دیگر اینکه حکومت مغول در مواجهه با ادیان هدف بهره‌جویی، کسب مشروعیت سیاسی و کنترل رعایا را سرلوحه کار خویش قرار داده بودند و از این رو به همه

ادیان روا دار بودند و هیچ‌یک را بر دیگر برتری نمی‌دادند. سرانجام نگرش ایلپاتی مغول‌ها و درک آن‌ها از دین با ساختار پیچیده شرعی تناسبی نداشت.

بر پایه این دیدگاه می‌توان رفتار خاتونان مغول را در مواجهه با دین بودائی، مسیحیت و اسلام که بیشتر از همه به‌ویژه در قلمرو ایلخانان^۱ موردتوجه خاتونان و پشتیبانی حکومت ایلخانی قرارداد، تحلیل نمود. از این مطالب می‌توان چنین برداشت کرد که تعلق خاطر خاتونان مغول به دینی خاص، نشان از پیوستن خان و ایلخان به آن دین نبود بلکه تنها رفتار شخصی او بود. دیگر اینکه پشتیبانی ایلخان و خاتون از آن دین خاص مانع از آن نمی‌شد که از ادیان دیگر و بزرگان دینی ایشان پشتیبانی نکند و یا حتی ضمن ارادت به مسیحیت به جادوگران نیز باور نداشته باشد. سرانجام باید گفت از آغاز امپراتوری خانان مغول با معافیت مالیاتی از به حمایت ادیان رفتند و خاتونان مغول با حمایت مالی از ایشان روحیه دینی خویش را به ادیان مختلف نشان دادند (ص ۲۱۱-۲۱۲).

با این همه به زنانی که با هلاکو به ایران آمدند، به مسیحیت گرویده بودند و در اردوی خود کلیسایی داشتند. از دلایل این امر گرایش چنگیز خان به پیوند خانوادگی با خاتونان اویرات، نایمان و کرائیت بود (ص ۲۰۲) که پیش از تشکیل امپراتوری مغول به مسیحیت گرویده بودند.

اما پس از آن و به‌ویژه با روی کار آمدن تکودار به تدریج نشانه‌هایی از گروش مغول‌ها به اسلام در متون دیده و به‌ویژه تعامل با بزرگان صوفیه بیشتر می‌شود و به دنبال آن خاتونان مغول از جمله در اردوی «بلغان خاتون» یکی از بزرگان صوفی با لقب «شیخ‌المشایخ» حضور داشت و «بغداد خاتون» با شیخ صفی‌الدین در پیوند بود (ص ۱۹۵-۱۹۶). تعامل چشمگیر خاتونان (برای نمونه ترکان خاتون فارس) با مشایخ (ص ۱۹۷) این دیدگاه را نیرومند می‌سازد که پشتیبانی خاتونان از اسلام نخست از حکومت‌های محلی آغاز و به مرکز حکومت مغول انتقال یافته است (ص ۲۰۹).

دی نیکولا با پیش کشیدن دیدگاه ریچارد بولیت درباره «گروش ایرانیان به اسلام»، همانند آن تلاش می‌کند تا آن روند را در میان مغول‌ها با نام «منحنی تغییر کیش» (Conversion Curve) ارزیابی کند (ص ۲۰۴). این منحنی روند اسلام‌آوری را در دهه‌های نخستین آمدن هلاکو به ایران آهسته و در میانه انحاء در دهه هشتاد از سده هفتم، شتابناک و سپس در دهه پایانی این سده، با اسلام آوردن غازان خان به اوج می‌رسد

(ص ۲۰۴). اوج تعلق خاطر این خاتونان به اسلام و گسستگی از دین پیشینیان را در تبدیل شدن مزار بودائی ارغون خان، به خانقاهی برای صوفیان قابل مشاهده است (ص ۲۱۸).

۲.۴ کاستی‌ها و خرده‌گیری بر کتاب

۱.۲.۴ موارد شکلی

شماری از نام‌های خاص نیازمند یکسان نویسی یا درست‌نویسی است. حَجَّاج پسر ترکن قتلغ خاتون، هم «Hijaj» (ص ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷) و هم «Hejaj» (ص ۱۲۴، ۱۲۵) خوانده شده که گویا هر دو سهو است. نام «Zulayka» (زلیخا) (ص ۲۰۱، ۲۸۸)، «Ibaka» (ایبکه بیکی) (ص ۲۲۸)، نام «Dagh Köge» (کوسه داغ محل نبرد مغول‌ها و سلجوقیان) (ص ۱۱۵)، نام‌های «Siragh al-Din» و «Ifihar al-Din» (سراج‌الدین و افتخارالدین)، نام «Katun Öriğ» («اوروگ خاتون») (ص ۱۰۹ سطر ۱۱)، نام «کوکاچین خاتون» با دو نوشتار «Kokachin Khatun» (ص ۹۹، ۱۳۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳) و «Kökechin Khatun» (ص ۱۶۲)، نام «بایدو» با دو نوشتار «Baydu» (ص ۲۴۶) و «Baidu» (ص ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰)، نام «نوقای» با دو نوشتار «Noqai» (ص ۹۴، ۲۸۶) و «Nogai» (ص ۲۳۵)، نام خانقاه با دو نوشتار «khāniqāh» (ص ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۵۰) «khanaqah» (ص ۱۹۵)، نام «شُجاس^۹ در سلطانیه» (ص ۱۵۹)، نام «Nushapur» (برای شهر نیشابور) (ص ۴۱)، نیز همگی برابر استاندارد و بر پایه نویسه‌گردانی کتاب نیست. واژه «extracting» (ص ۱۴۶ سطر چهارم) گویا سهو است.

دیگر اینکه برای تفاوت و تمایز دادن میان ترکان خاتون خواهر «علاءالدوله اتابک یزد» و همسر سعد دوم سلغری با «ترکن قتلغ خاتون» اولی را «ترکان» خوانده (ص ۱۱۰) و دیگری را «ترکن» ضبط کرده است و در یادداشت‌ها توضیح داده که برای پرهیز از اشتباه میان آن‌ها چنین کرده است (ص ۱۲۶) اما به نظر رویه مطلوبی برای کتابی تخصصی نمی‌نماید و چراکه تلفظ درست یک نام تاریخی را اشتباه می‌سازد. افزون بر این که نویسنده پیوسته ترکان خاتون کرمان را با لفظ قتلغ ترکان آورده و این خود تفاوت آشکاری برای خواننده است (ص ۱۱۰، ۱۷۶، ۲۱۹، ۲۲۲، ۱۰۵) با این همه نویسنده هم خود در یک صفحه مشخص، دو بار این رویه را برهم زده است (ص ۱۹۸).

۲.۲.۴ کاستی‌های محتوایی و روشی

۱.۲.۲.۴ گزاره‌های تاریخی

برخی اظهارنظرها از نظر تاریخی مناقشه برانگیز است. از جمله اینکه بدون معارض بودن ابوسعید برای رسیدن به ایلخانی پدیده‌ای تازه در سلسله ایلخانی بود (ص ۱۰۱) در حالی که اولجایتو هم پیش از او ایلخانی بدون معارض بود و دست کم از نگاه رشیدالدین، این امتیاز ویژه‌ای بود که او در میان ایلخانان پیش از خود داشت (همدانی ۱۳۷۳: ۱/ ۳-۵). هم‌چنین تعبیر «واپسین ایلخان» برای ابوسعید (ص ۱۳۷) نیازمند توضیح است.

در بخش مقدمه کتاب، سخن نظام الملک توسی در کتاب سیرالملوک (نوشته شده به سال ۴۸۵ ق) به حدود ۲۵۰ سال پیش از آمدن مغول‌ها به سرزمین‌های ایرانی و اسلامی مربوط شده است (ص ۳۴). در حالی که عدد ۲۵۰ سال، نه با ورود مغول‌ها در سال ۶۱۶ ق سازگاری دارد و نه با سقوط بغداد در سال ۶۵۶ ق برابری دارد. درجایی اظهار شده که حکمرانی آل کرت در روزگار پس از سقوط ایلخانی، مانند آل مظفر و سربداری در ایران برپا شده است (ص ۲۰۹) در حالی که پیشینه حکمرانی این دودمان در هرات به سال ۶۴۳ قمری و حکومت شمس‌الدین اول بازمی‌گردد (هروی ۱۳۸۳: ۱۹۰).

۲.۲.۲.۴ ترجمه و بازخوانی متون تاریخی

اگر چه روی هم رفته آشنایی و دانش نویسنده در بازخوانی یا ترجمه متون فارسی پذیرفتنی است اما برخی موارد نیازمند بازبینی است. با در نظر گرفتن کار دشوار ترجمه نظم فارسی به زبان انگلیسی، در مصرع نخست در بیتی از تاریخ گزیده حمدالله مستوفی، ترجمه دقیقی فراهم نیامده است. بیت یادشده چنین است «پیرند چرخ و اختر و بخت تو نوجوان/ آن به که پیر نوبت خود با جوان دهد»^۱ و در ترجمه انگلیسی چیزهایی که به پیر و جوان نسبت داده شده، همخوانی ندارد.

هم‌چنین گفته شده که این بیت از زبان «حجاج» به کنایه بر ضد نامادری خود قتلغ ترکان خاتون به کار رفته است در حالی که در اصل «اعوان وانصار» حجاج آن را بر زبان رانده بودند (کرمانی ۱۳۹۴: ۶۸؛ مستوفی ۱۳۶۴: ۵۳۱؛ شبانکاره‌ای ۱۳۸۱: ۲/ ۱۹۹).

دیگر درباره خاتونی به نام «ارزانی» که اردوی «گیوک» یا «کویک» خاتون همسر هلاکو، بدو واگذار شده، سهوی روی داده است (ص ۱۵۵). استناد نویسنده به تاریخ بناکتی و

نقدی بر کتاب: «*Women in Mongol Iran: The Khatuns*... (یزدان فرخی) ۳۲۳

جست‌وجویی بی‌حاصل در جامع‌التواریخ است (ص ۱۷۸). به‌هرروی در هر دو اثر واژه «ارزانی» به‌کاررفته اما به نام کسی اشاره ندارد بلکه در اصل، فعل «ارزانی داشت» است و بناکتی هم عین این عبارت را از جامع‌التواریخ گرفته و مطلب هر دو یکسان است (همدانی ۱۳۷۳: ۲/۹۶۴؛ بناکتی ۱۳۴۸: ۴۱۱-۴۱۲).

درباره یکی از حکایت‌های صفوه‌الصفاه گفته‌شده که منظور و هدف از گسیل کردن دسته‌ای از زنان اردوی بغداد خاتون به خانقاه شیخ صفی‌الدین «دیپلماتیک» بوده یا «مذهبی» روشن نیست (ص ۱۹۶). در این حکایت آن گروه از زنان به‌ظاهر مردانه پوش بودند و کسی از زن بودن ایشان آگاهی نداشته و به ایشان «ارموک» می‌گفتند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۷۹۲) یعنی زنانی با مشخصات و ظاهری مردانه که در خدمت خاتونان مغول بودند.^{۱۱} بنابراین چشم‌پوشی از این موضوع، موجب شده تا غرض اصلی از ملاقات این زنان با شیخ که بر پایه همان روایت، دست‌بوسی شیخ و آزمودن کرامت و غیب‌دانی او بوده نیز موردتوجه قرار نگیرد.

۳.۲.۲.۴ مراجعه به متون و پژوهش‌ها

کتاب از نظر دسترسی و اطلاع از منابع و متون تاریخی مربوط به کار خویش، رضایت‌بخش و حتی ستودنی است اما باین‌همه یک نمونه از قلم‌افتادگی مهمی در میان متون دیده می‌شود. کتاب بسیار پراهمیت «تاریخ‌نامه هرات» نوشته سیف بن محمد هروی در حدود دهه دوم سده هشتم و در روزگار ایلخانان نوشته‌شده و اکنون چند تصحیح از آن در دست است. به‌هرروی اطلاعات این اثر در مواردی بی‌نظیر است. چنانکه درباره اهتمام اوگتای قاآن برای آباد کردن هرات و بازفرستادن اسیران ایرانی به هرات، به جایگاه یکی از خاتونان او به نام «قتلغ‌الشی» اشاره می‌رود. وی از غنائمی که تولوی از لشکرکشی به خراسان به دست آورده بود، جامه‌بافان هرات را به دست آورده بود و به دلیل مهارت این گروه در جامه‌بافی، اوگتای حاضر می‌شود تا به‌جای این گروه از پیشه‌وران «پنج ده معمور» به آن خاتون دهد (هروی ۱۳۸۳: ۱۴۲). به‌هرروی نام این خاتون در منابع دیگر درج نشده است.

ارجاع‌های نویسنده به آثار پژوهشی دیگر، روی‌هم‌رفته پذیرفتنی، گسترده و نشان از دانش وسیع و جستجوی فراوان نویسنده کتاب دارد اما برخی نیازمند پژوهش‌های

مطلوب‌تری است. برای نمونه درباره «قراونه» در روزگار مغول به کتاب پیتر جکسون ارجاع داده شده است (ص ۱۲۱). در آن کتاب که درباره سلطنت دهلی است «قراونه» موضوع حاشیه‌ای است و پیتر جکسون نیز به ژان اوین استناد کرده است (Aubin 1969:65-94 Jackson 1999: 328). درباره برگزیده شدن امیر چوپان به امارت از سوی اولجایتو به مطالب نویسنده مصحح دیوان خواجوی کرمانی استناد داده شده که با وجود پژوهش‌های برجسته در این زمینه، استناد ضعیفی است (ص ۱۲۲).

۴.۲.۲.۴ نام کتاب و محتوای آن

درباره نام کتاب باید گفت که گذشته از ایجاز و دقتی که در عنوان اصلی پیداست، مغایرت و ناهمخوانی میان آن با عنوان فرعی کتاب دیده می‌شود. درحالی‌که عنوان اصلی «زنان در ایران روزگار مغول» است، در عنوان فرعی محدودیت زمانی اعمال شده یعنی ۱۲۰۶ تا ۱۳۳۵ میلادی (۶۰۳ تا ۷۳۶ق) مربوط به سال‌ها پیش از حمله مغول به شهرهای اترار، سمرقند و بخارا است. به‌هرروی عنوان اصلی با بخش‌هایی از محتوای کتاب نیز مغایرت دارد. چنانکه بخش فراوانی از محتوای کتاب که به‌خودی‌خود، کاوش علمی ارزشمند و ستودنی به شمار می‌رود، اما درباره «زنان» در «ایران دوره مغول» نیست و حتی اگر این مطالب اصلی را بتوان با چشم‌پوشی به‌عنوان مقدمه و حواشی هم در نظر گرفت اما هم‌چنان با نام یادشده یکسره همخوانی ندارد. مشکل اصلی محتوای مطالب نیست و محتوا به صورتی منسجم و خردمندانه طرح‌ریزی شده است بلکه چنین می‌نماید که نام‌گذاری کتاب است که در دسرافزین شده است. همچنین به‌کارگیری برخی عنوان‌ها مانند آنچه فصل چهارم با آن نام‌گذاری شده نیز با محتوای بحث شده یکسره همخوانی ندارد. عنوان درباره اشتغال زنان در «اقتصاد» است اما محتوا در مقایسه با آن بسیار محدودتر است.

۵.۲.۲.۴ توضیح درباره القاب زنان روزگار مغول

دیگر اینکه درباره اصطلاح «ترکن» که لقب و نام بسیار مهمی برای زنان درباری در ایران روزگار سلجوقی و خوارزمشاهی و پس از مغول به شمار می‌رود (Boworth 2000:419)، کنکاش ریشه‌شناختی واژگانی و پیشینه تاریخی آن صورت نگرفته و چنین می‌نماید که جای مطرح مطالبی در این زمینه وجود داشت.

چنین می‌نماید که در میان القاب زنان در روزگار نخستین و پیش از امپراتوری مغول، «فوجین» از مواردی باشد که نیازمند طرح و توضیح بود. این لقب چنانکه رشیدالدین آن را واژه‌ای «ختایی» و مترادف با «خاتون» می‌داند که در اثر مجاورت مغول‌ها با ختاییان پذیرفته بودند و افزون بر یکی از همسران یسوگای بهادر (همدانی ۱۳۷۳: ۱/ ۲۷۴)، «بورت» همسر چنگیزخان نیز چنین لقبی داشته است (ص ۱۴۱، ۱۴۲). بنابراین با توجه به محتوای کتاب، تحول این لقب به خاتون در امپراتوری مغول می‌توانست از زمینه‌های مورد بررسی این کتاب باشد.

۵. نتیجه‌گیری

ارزیابی کتاب «زنان در ایران روزگار مغول» نشان می‌دهد که مسئله پژوهشی خردمندانه و اندیشمندانه مطرح و در پیشبرد هدف‌های پژوهشی موفقیت‌آمیز بوده است. برآیند تکاپوی پژوهشی کتاب حاضر، گزارش تحلیلی اندیشمندانه و نیز ایجاد بنیادی درباره مطالعه جایگاه زنان طبقه حکمران و به اصطلاح «خاتونان» است که بر عمق پژوهش‌های بیشتر در این عرصه خواهد افزود.

نویسنده کتاب نه تنها ریشه‌های پدیده، نیرومندی زنان طبقه حکمران و تکاپو و نقش‌آفرینی ایشان در عرصه سیاست، اقتصاد و فرهنگ روزگار مغول‌ها در ایران را از تاریخ اسطوره‌ای و شواهد پیش از تشکیل امپراتوری مغول بازجویی می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که در جریان انتقال آن ریشه‌ها به سرزمین ایران (قلمرو ایلخانی) چه عناصری در مواجهه با واقعیت‌های پیشروی مغول‌ها در این سرزمین از جمله ویژگی‌های بومی، دگرگون شده است؛ سپس نشان می‌دهد که سیر تحولات پدیده حکمرانی مغول چه روندهایی داشته و این همان بستری بود که برای پژوهشگران تازه‌کار در این حوزه تخصصی ضروری می‌نمود. روش معمول نویسنده در این کتاب رعایت انصاف و احتیاط است و رویه کار نویسنده مراجعه به اسناد معتبر در هر زمینه و نیز تکیه بر دستاورد پژوهش‌های شاخص و معتبر به اقتضای مباحث گوناگون در کتاب بوده است.

از سوی دیگر ملاحظاتی را می‌توان نام برد که در چاپ‌های بعدی کتاب قابل بررسی و اصلاح است و البته وقوع آن‌ها در کتاب نمی‌تواند اهمیت و اعتبار کتاب حاضر را دست‌خوش تردید سازد. اشکال در نوشتار شماری از نام‌های خاص تاریخی؛ مراجعه به

برخی پژوهش‌ها و نیز دست‌کم توجه به یکی از متون تاریخی این دوره؛ بازنگری درباره دو خوانش مناقشه برانگیز؛ اصلاح برخی از اظهارنظرهای تاریخی؛ توضیح و بحث درباره برخی واژگان تخصصی از قلم‌افزاده درباره زنان به سادگی قابل‌رفع خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. از این‌پس هر جا که به متن کتاب «زنان در ایران روزگار مغول» استناد شده، تنها به صفحه آن اشاره می‌شود.
۲. برای نمونه می‌توان از چند مقاله که در مجموعه «زن در تاریخ اسلام» در پیوند با زنان در دوره ایلخانان نوشته شده (احمدی، ۱۳۹۲) و نیز چند مقاله دیگر یاد کرد.
۳. جرج لین در ذیل پژوهشی درباره زندگی روزمره در امپراتوری مغول، فصلی کوتاه درباره زنان نوشته است (Lane, 2006:227-256).
۴. وی پس از این کتاب، مقاله‌ای درباره یکی از زنان برجسته ایران در دوره ایلخانی با نام «نقش پادشاه خاتون در حمایت از ابنیه، مذهب و ادبیات در دوره ایلخانی» منتشر ساخته است (2020:20-37).
۵. این کارکرد برای ارغون خان نیز در برابر تکودار دیده شده است (ص ۱۵۹).
۶. دلیل دیگر آن می‌تواند چنین باشد که با ازدواج با زنان پدر و برادران متوفی، ادعای آن خاتونان را برای ادعای حکومت پسران خویش از میان برمی‌داشت (ص ۱۶۲).
۷. تا آنجا که چنگیزخان برای آمدن چانگ چون راهب تائویی، از او درخواست نکرد بلکه به وی «دستور» داد (ص ۱۸۳-۱۸۴).
۸. البته نویسنده پیوسته در مباحث خویش آگاهی‌های ارزشمندی در پیوند با مرکز قلمرو مغول‌ها و شاخه حکمرانی مغول‌ها در چین و سلسله یوان در اختیار قرار می‌دهد (ص ۱۸۳).
۹. درست این واژه «سجاس» است (مستوفی ۱۳۹۶: ۲/ ۸۰۹).
۱۰. این بیت افزون بر تاریخ گزیده در سمط العلی للحضره العلیا هم به کاررفته است (کرمانی، ۱۳۹۴: ۶۸).
۱۱. در این زمینه بنگرید به مقاله‌ای که به تخصیص درباره نقش این دسته از زنان در اردوی مغول‌ها می‌پردازد (فرخی، ۱۳۹۳: ۸۷-۱۰۷).

کتاب‌نامه

- ابن بزاز، درویش توکلی (۱۳۷۶)، *صفوه الصفا*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب.
- احمدی، نزهت (کوشش گر) (۱۳۹۲)، *زن در تاریخ اسلام: مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی زن در تاریخ اسلام (از قرن هفتم تا سیزدهم هجری)*، تهران: کویر.
- بناکتی، ابوسلیمان داود (۱۳۴۸)، *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۲)، *زن در ایران عصر مغول*، تهران: دانشگاه تهران.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- فرخی، یزدان (۱۳۹۳)، «پژوهشی درباره زنان ارموک در تشکیلات اردوی مغول‌ها (بازخوانی متون فارسی)، *تحقیقات تاریخی اجتماعی*، سال ۴، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۸۷-۱۰۷.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۹۶)، *نزهة القلوب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: سفیر اردهال.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۳)، *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

Aubin, Jean (1969), "L'Ethnogenèse des Qaraunas", *Turcica*, 1, 65-94.

Bosworth, C.E (2000), "Terken Khatun" E12, Leiden, Brill, Vol. X, P.419.

De Nicola, Bruno (2008), "Las mujeres mongolas en los siglos XII y XIII. Un análisis sobre el rol de la madre y la esposa de Ghinggis Khan", *Acta Histórica et Arqueológica Medievalia*, 27/28, pp. 37-64.

De Nicola, Bruno (2011), "Unveiling the Khatuns: Some Aspects of the Role of Women in the Mongol Empire." PhD dissertation, University of Cambridge.

De Nicola, Bruno (2011), "Women's Role and Participation in Warfare in the Mongol Empire." In *Soldatinnen: Gewalt und Geschlecht im Krieg vom Mittelalter bis Heute*, edited by K. Klaus Latzel, S. Satjukow, and F. Maubach, 95-112. Paderborn, Germany: Verlag Ferdinand Schöningh.

De Nicola, Bruno (2013), "Ruling from Tents: Some Remarks on Women's Ordos in Ilkhanid Iran." In *Ferdowsi, the Mongols and Iranian History: Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, edited by F. Abdullaeva, R. Hillenbrand, and A. Peacock, 126-133. London: I. B. Tauris.

- De Nicola, Bruno(2014), The ladies of Rūm: A hagiographic view on women in the 13th and 14th century Anatolia. *Journal of Sufi Studies*, 3(2), pp. 132-156.
- De Nicola, Bruno(2014), Patrons or murids? Mongol women and shaykhs in Ilkhanid Iran and Anatolia. Iran: *Journal of British Institute of Persian Studies*, 52(1), pp. 143-156.
- De Nicola, Bruno(2016), The Queen of the Chaghataids: Orghīna Khātūn and the rule of Central Asia. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 26(1-2), pp. 107-120.
- De Nicola, Bruno,(2016), The Economic role of Mongol women: continuity and transformation from Mongolia to Iran. In: Bruno De Nicola and Charles Melville, eds. *The Mongols' Middle East: Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran*. 127 Leiden: Brill, pp. 79-105.
- De Nicola, Bruno(2017), “Women in the Court”, In: Timothy May, ed. *The Mongol empire: a historical encyclopedia*, Santa Barbara, California: ABC-CLIO, pp55-57.
- De Nicola, Bruno(2017), “Ordo”, In: Timothy May, ed. *The Mongol empire: a historical encyclopedia*, Santa Barbara, California: ABC-CLIO, pp92-94.
- De Nicola, Bruno(2017), “Orghina Khatun (d. 1261)”, In: Timothy May, ed. *The Mongol empire: a historical encyclopedia*, Santa Barbara, California: ABC-CLIO, pp 176-178.
- De Nicola, Bruno(2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Jackson, P(1999), *The Delhi Sultanate: a Political and Military History*, Cambridge: Cambridge University press.
- Lambton, A.K.S(1988), *Continuity and Change in Medieval Persia: Aspects of Administrative, Economic and Social History*, London: I. B. Tauris.
- Lane, George(2020), “Book review on: Women in Mongol Iran: The Khātūns, 1206–1335”, *EHR*, CXXXV. 573, April, p.459-46.
- Ibid (2006), *Daily Life in the Mongol Empire*, Westport, Connecticut and London: Greenwood Press.
- May, Timothy(2017), “Book review on: Women in Mongol Iran: The Khātūns”, 1206–1335”, p.1-2
- Shnorhokian, Roubina(2020), “Book review on: Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206–1335”, *Journal of Medieval Worlds*, Spring–Summer, pp.27-30.
- Shanazarova, Aziza(2018), “Book review on: Women in Mongol Iran: the Khātūns, 1206–1335”, *Central Asian Survey*, p.305-306;
- Valtrová, Jana(2018), “ Book review on: Women in Mongol Iran: the Khātūns, 1206–1335 ”, *Religious Studies Review*, Vol.44, No.3, Sep, P.